



● موسیقی‌ای که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، در بیشتر موارد فرقی با گذشته ندارد. با شعار و کلمات قراردادی نمی‌توان موسیقی بازاری را به‌هنگام تبدیل کرد.

● رادیو و تلویزیون باید سلیقه‌های شخصی و تعصب را کنار بگذارند و به یاری متخصصان برنامه‌های جامع تدوین و اجرا کنند و گرنه کار موسیقی در این رسانه‌ها به جایی نخواهد رسید.

● مگر مدعی نیستیم که رادیو و تلویزیون جنبه آموزشی دارند؟ مگر بیشتر برنامه‌های تلویزیون برنامه‌های آموزشی و راز بقا نیست؟ چطور است که یک برنامه آموزش موسیقی نداریم؟

● سوالی برای من مطرح است: چگونه می‌توان صدای ساز را در سالنهای کنسرت شنید، اما در تلویزیون مردم باید موسیقی را با چشم بسته گوش کنند و دیدن ساز برای آنها ممنوع است؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مادر موسیقی در دوران گذار هستیم

قسمت اول مصاحبه فرج سرگوهی با حسین علیزاده، هنرمند موسیقی را در شماره قبل خواندید. اینک دومین و آخرین قسمت گفتگو با او را خواهید خواند. در این قسمت علیزاده بیشتر درباره سیاست موسیقی در رادیو تلویزیون و وزارت ارشاد اسلامی سخن گفته است.

● هر تحولی در هنر ابتدا از سطح شروع می‌شود و در ارتباط با مسائل و نیازهای زمانه و اندک اندک با از سر گذراندن دوره اولیه عمق می‌گیرد. مجموعه آثار چاووش ۳ و ۶ را شاید بتوان گامهای پرشور و جوان موسیقی ایرانی تلقی کرد در فضای تازه. اما تحول مسائلی را در برابر هنرمند خلاق مطرح می‌کند در آن زمان شما چه پاسخی برای این مسائل داشتید؟

چند نکته را در اینجا باید با تاکید

بگویم. یکی آنکه بالاخره آن تب و تاب زمانی که فروکش کرد به‌ر دلیل، به‌این رسیدم که کار را باید مثل گذشته در عمق پیش برد. درگیری با مسائل روزمره می‌تواند به منزله انحراف باشد در کار یک هنرمند. اگر قرار باشد هنرمند یک گزارشگر روزانه مسائل اجتماعی باشد کار عمق پیدا نمی‌کند. در نهایت هنری می‌تواند به‌جامعه خدمت کند که دارای عمق باشد. نکته دیگر اینکه آن تحولات بزرگ اجتماعی صرفاً در تهران رخ نداد. و تحول فرهنگ در همه‌جای ایران و در تمام اقوام و فرهنگها وجود دارد. موسیقی ایرانی محدود

به موسیقی متداول تهران یا موسیقی چندشهر بزرگ نیست بلکه موسیقی محلی هم هست که ارزشهای اجتماعی خاص خود را دارد. سال ۵۸ اثری اجرا کردیم بر مبنای موسیقی "لری" که شکارچی تدوین و خوانندگی آنرا به عهده داشت. البته قطعات زیادی در این زمینه نوشته‌ام که هنوز منتشر نشده است و گاه از آنها استفاده می‌کنم. در همین نوار "راز و نیاز" که در سال ۶۸ پخش شد قطعاتی هست که در سال ۵۸ ساخته شده است و مهم‌ترین نکته آنکه در ذهن من آهسته آهسته چیزی به وجود آمد. من دیگر نمی‌خواستم و ادعای آن را نداشتم که یک موزیسین سنتی باشم و نه علاقه شخصی من چنین است. نمی‌خواستم ضبط صوتی باشم که صرفاً چیزی را که ضبط کرده‌ام پخش کنم. حدود سالهای ۶۰ به این نتیجه رسیدم که من به عنوان یک موزیسین سنتی فعالیت نخواهم کرد. هرچند از من انتقاد شود که وفادار به سنت نیستم. موسیقی سنتی می‌تواند به صورت یک گنجینه مورد استفاده باشد. و تکرار آن مرا راضی نمی‌کند. در عین حال فکر می‌کردم که اگر موسیقی بخواهد بیان متنوع و تازه‌تری پیدا کند نمی‌تواند پای‌بند ابزار خود باشد، باید ابزار خودش را به وجود آورد. من مرزی برای سازها در ذهنم نمی‌گذارم. ویلون دیگر یک ساز غربی نیست. یک ساز جهانی است. محتوای موسیقی است که مهم است نه ابزار آن. البته این یک فکر بود اما انجام و تحقق آن کار دیگری بود. اگر من بخواهم کار ارکستری بکنم، به عنوان کسی که ریشه‌های موسیقی سنتی را می‌شناسم و سال‌ها در آن کار کرده‌ام، حق دارم از هر ابزاری استفاده کنم. آثاری را برای ارکستر نوشتم که ضبط شدند یا نشدند که یکی از آنها "نی‌نوا" بود که در سال ۶۲ ساخته شد.

● نی‌نوا در کار شما مرحله‌ای است تازه و نو. در واقع نی‌نوا بود که نشان داد که یک تحول اساسی در موسیقی ما در حال شکل‌گیری است. نی‌نوا را بسیاری مرثیه شکست آرمانها و حدیث سقوط اوجها می‌دانند و از نظر تکنیک نیز بسیاری بر آنند که نی‌نوا حرفی کاملاً متفاوت و نو در موسیقی ایرانی است. برداشت خود شما چیست؟

این قطعه مسلماً هیچ تعریف محتوایی ندارد. هرکسی چیزی از آن می‌گیرد. موسیقی بدون کلام یک موسیقی کاملاً ذهنی است. مجموعه تأثرات آدمی در آن منعکس می‌شود. هدف خود من این بود که سازی مثل "نی" که حتا در گروه‌های سنتی به عنوان یک ساز گروهی مطرح نیست و سازی است که صرفاً برای اجرای گوشه‌ها و ردیف‌ها از آن استفاده

می‌شود و اصولاً یک ساز تکنوازی است، را در یک ارکستر ترکیب کنم. البته محتوایی که من در این قطعه برای نی نوشتم حدا از مطالب ردیف نبود. این قطعه را منتشر کردم بدون آنکه نگران باشم که کسانی بگویند من از موسیقی سنتی منحرف شده‌ام. برایم اهمیت نداشت. اما بگویم که محتوای این قطعه روی روند حرکتی که در دستگاه نوا هست طراحی شده و البته این قطعه انتخاب حالت‌های مهم در دستگاه نوا است و ارکستراسیون آن اگر روزی "نوا" یا صدای "پریسا" گل کرد، این بار "نی‌نوا"، بدون خواننده بدون شعر، یعنی بدون ابزار کمنی موفق شد. و این خود تا حدی نشانه آن بود که باید راه را جدی‌تر گرفت. در همین سال‌ها کار دیگری را هم ارائه دادم به عنوان "سرودهای آذربایجانی" تجربه‌ای بود روی موسیقی اقوام ایرانی که برای تحقق آن مدتی پیش "استاد سلیمی" در تبریز درس گرفتم.

● در مجموعه آثار شما رگه‌های گوناگونی وجود دارد از اجرای وفادارانه موسیقی سنتی، تا آثاری مثل نوا که گاه با هم متضاد می‌نماید. پس از نی‌نوا آثاری مثل "هجرتی" "ترکمن" "شورانگیز" "راز و نیاز" از شما پخش شد. طرفداران تحول موسیقی ایرانی انتظار داشتند که شما دستاوردهای نی‌نوا را ادامه دهید. خود شما آثار خودتان را چگونه طبقه‌بندی می‌کنید؟



ه ذهن من همیشه به صورت موازی دنبال چند شیوه در موسیقی بوده است. ابهام در این زمینه سبب بسیاری از انتقادات است. مثلاً اگر نی‌نوا ارائه شده است انتظار دارند که کارهای بعدی در همین زمینه باشد. من در چند رشته کار می‌کنم. اول در زمینه موسیقی سنتی، کارهایی است که من در آن موسیقی سنتی را اجرا می‌کنم. جنبه آموزشی دارد. قطعاتی هم برای تار نوشته‌ام که در ده قطعه اول و ده قطعه دوم منتشر شده است و متدی هم برای آموزش تار و سه‌تار در دست نوشتن دارم برای تغییر متد قدیمی که از سال‌ها پیش بدون تغییر مانده است.

کار دیگر من در زمینه موسیقی ایرانی است که از آن تعریفی خاص دارم. مایه‌های ذهنی من موسیقی سنتی است اما فکر می‌کنم هر آهنگسازی باید این راه را دنبال کند و هیچ حد و مرزی بین موسیقی محلی و موسیقی اقوام ایرانی و موسیقی رسمی قائل نباشد تا موسیقی ایرانی را غنی‌تر کند. حال چه با ردیف منطبق باشد و چه نباشد. موسیقی ملی یا ایرانی را نه ابزار آن، که محتوای آن تعیین می‌کند. موسیقی ایرانی به نظر من شامل موسیقی ردیفی، فولکور، تمام موسیقی‌هایی است که در تمام ایران جاری است. اگر کسی اثری بسازد شبیه "موتسارت" شاید که ارزش جهانی داشته باشد، اما دارای هویت ملی نیست. اخیراً عده‌ای تعریف خاصی از موسیقی ملی ارائه کرده‌اند. و برآنند که موسیقی ملی یعنی قالب‌ریزی مایه‌هایی از موسیقی سنتی و محلی در قواعد ارکستراسیون برای ارکستر سمفونیک. این یعنی که بگوئیم لباس ملی یعنی یک شلیته با پایپون و فراک ایرانی بودن موسیقی در محتوای آن است نه در ابزار آن. حتی تکنوازی مثل آنچه در "قطعه ترکمن" آمده نوعی موسیقی ایرانی است و نه سنتی. گوشه‌هایی از "راست پنجگاه" در آن ارائه می‌شود اما با برداشت شخصی من. موسیقی ملی از تکنوازی تا ارکستر بزرگ، می‌تواند خلق شود. مهم محتوا است نه ابزار. ما هنوز قدمهای واقعی را برای خلق یک موسیقی ملی برداشته‌ایم. به هر حال من فکر می‌کنم یکی از راههای غنی‌تر کردن موسیقی ملی، بهره‌گیری از موسیقی اقوام ایرانی است. بسیاری از آهنگسازان یا صلاحیت ما در بهترین دانشگاهها درس خوانده‌اند ولی آثاری ارائه داده‌اند بدون هویت ملی. من جسارت نمی‌کنم، دارم درباره کسانی حرف می‌زنم که سمت استادی بر من دارند. اما واقعیت تاریخی وجود دارد. هر آهنگسازی باید بداند هارمونی و ارکستراسیون، کنتراپوآن و... ابزار کار است. مثل الفبا، مثل ردیف، مهم این است که اثر چه چیزی را بیان می‌کند و محتوای آن چیست؟

● در سالهای اخیر این گرایش بین هنرمندان به چشم می‌خورد که می‌خواهند آثار جهانی بیافرینند و به اصطلاح برای شعر، داستان، موسیقی و... ایرانی، جای مناسبی در فرهنگ جهانی به دست آورند. به نظر شما و با تعریفی که از موسیقی ملی دارید، این گرایش در موسیقی تا چه حد قابل تحقق است و از چهره‌های؟

وقتی موسیقی ملی، تحقق پیدا کرد، کم‌کم می‌توانیم موسیقی جهانی داشته باشیم، اینکه عده‌ای می‌گویند موسیقی ما باید جهانی باشد، درست‌اما موسیقی مثل هر هنر دیگری اول باید در ایران شناخته شود. به نظر من هنر می‌تواند جهانی باشد به شرط آنکه خودش

دارای هویت باشد. الان نمی‌گوئیم "بتهون" کجائی است، اما بتهون دارای هویتی است، اگر موسیقی او را تجزیه و تحلیل کنید، زمینه‌های موسیقی فولکلوریک آلمان را در آن می‌بینید. اما موسیقی فولکلوریک آلمان در کار بتهون جهانی شده است. ما نمی‌توانیم بگوئیم که در دنیا کشوری هست به نام ایران که هنرمندان آن برای جهان آثار جهانی می‌سازند. البته جهانی که در آن ایران وجود ندارد.

● به طبقه‌بندی آثارتان برگردیم. جز آن دو زمینه‌ای که اشاره کردید و بویژه در زمینه ارکستری چه راهپای را رقتاید؟

ه بخش دیگری که هنوز ارائه نکرده‌ام و امیدوارم امسال ارائه شود کارهایی است که بعد از نی‌توا در زمینه ارکستری ادامه دارد. در این کارها برای من مهم نیست که وفادار به سنت هستم یا نه. البته من دارای هویتی هستم و اثر دارای محتوایی. ابزار دیگر مهم نیست، تکنیک هم الفبای آهنگسازی است. در این کارها، اصل محتوا است، در انتخاب سازها مرزی وجود ندارد.

بخش دیگر کارهای من، تکنوازی است که ریشه در موسیقی سنتی دارد اما صرفاً تکرار گذشته نیست. استفاده محتوایی است از گنجینه مطالب کهن یا بیان شخصی منطبق با زمانه من.

● عده‌ای بر آنند که آثاری که اخیراً منتشر کرده‌اید به‌ویژه راز و نیاز و شورانگیز جز در برخی از قطعات آن بازگشتی است به موسیقی سنتی و دور شدن از تحول و نوآوری. برداشت خود شما از این آثار چیست؟

این آثار یا در سنت دارند و تا حدی روال سنتی گذشته را در کارهای اجرایی دنبال می‌کنند، البته در این‌گونه آثار و در تنظیم قطعات تا حد ممکن از جوهر خود آن موسیقی برای چند صدائی کردن آن استفاده می‌کنم. روش چند صدائی کردن را از جوهر خود این موسیقی می‌گیرم و شما وقتی قطعه سنتی را می‌شنوید، احساس نمی‌کنید که با هارمونی که از جنس موسیقی ایرانی نیست ترکیب شده‌اند. به‌رحال کارهایی است هم سنتی و هم دور از تکرار و من عمد دارم که حداقل لحن تازه‌ای داشته باشند. من بر آن نیستم که باید در موسیقی سنتی تحولی ایجاد شود. این موسیقی ایرانی است که باید در آن تحول و دگرگونی رخ دهد.

● می‌توانید به‌برخی از این نوآوریها و یا برداشتهای تازه‌ایی که در این کارها وجود دارد اشاره کنید؟

مثلاً "چهار مضراب، چهار مضراب چیز

تازه‌ای نیست و چهار مضرابهای بسیار با ارزشی در گذشته خلق شده است. بهترین و غنی‌ترین چهارمضراب، چهار مضراب درویش خان است که "صبا" آن را تکمیل کرد "چهار مضراب معروف ماهور". من سعی کردم چهار مضراب را از اجرای تک‌سازی آن بیرون بیاورم. چهار مضراب از نغمات شاد است و چرا در این شادی همه سازها شرکت نداشته باشند. راز و نیاز و شورانگیز در سال ۵۸ ساخته شده‌اند و جزء کارهای قدیمی من هستند در همین دو کار نیز موسیقی‌سازی اهمیت دارد. ردیف و گوشه‌ها در آن مشخص‌اند اما من گوشه‌ها را برخی از گوشه‌ها را با نگاهی تازه بسط دهم

● حدود سالهای ۶۰ به این نتیجه رسیدم که من به‌عنوان یک موزیسین سنتی فعالیت نخواهم کرد. نمی‌خواستم ضبط صوتی باشم که صرفاً چیزی را که ضبط کرده‌ام پخش کنم.

مثل "زنگ‌شتر" و "سماح آسمان" در راز و نیاز، قطعه "خزان" در شورانگیز به نوعی پیش درآمد است اما صرفاً معرفی گوشه‌هایی در یک دستگاه نیست. یک قطعه توصیفی است که خزان را توصیف می‌کند. از نظر فرم می‌تواند یک پیش‌درآمد باشد، در این نوع کارها من موسیقی غزلگونه ایرانی را بعنوان ابزار به‌کار برده‌ام. چارچوب حفظ می‌شود اما محتوا و حس تغییر می‌کند. من به‌موازات هم چند رشته را دنبال می‌کنم پس ممکن است مدرن‌ترین قطعه را بنویسم و ردیف میرزا عبدالله را هم اجرا کنم.

● پس از نی‌توا دو تک‌نوازی "هجرائی" و ترکمن از شما منتشر شد و راز و نیاز و شورانگیز و هیچکدام در خط نی‌نوا نبود در تک‌نوازیهای خود چه برداشتی را دنبال می‌کنید؟

در زمینه ارکستری قطعاتی نوشته‌ام که منتشر نشده است و امیدوارم تا آخر سال منتشر شود. پیش از این گفتم که در نتیجه جذب سطحی تئوری موسیقی غرب ریتمهای غنی موسیقی سنتی رنگ باخت و آنها را به قالب‌های خیلی ساده محدود کرد. من روی ریتمهای کار کردم که آن قالب‌های تعیین شده ساده را ندارند. در ۱۰۵ قطعه برای تار روی این موضوع کار شده است. در این آثار پیچیده بودن ریتم عمدی نیست از نظر حسی مرزی برای تغییر ریتم‌ها نمی‌دیدم. در کارهای اخیرم سعی کردم آزادی ریتم را حفظ کنم و

در میزانه‌ها و قالب‌های محدود کار نکنم. تحرکی بوجود می‌آید که برعکس برخورد سطحی قبل در سرعت یا پشت سرهم آوردن نت‌ها تجلی پیدا نمی‌کند. پیچیدگی منطقی در ریتم سبب می‌شود که ریتم از یکساختی درآید. قطعه از یکساختی درآید و شنونده چیزی را گوش نکند که از قبل می‌داند چه اتفاقی در آن می‌افتد. بعضی از آنها اجرا شده مثل "هجرائی". در این قطعه همان گوشه‌های دستگاه "سه‌گاه" وجود دارد ولی نگاه تازه به ریتم بیان تازه‌ای به آن داده است تا این قطعه بتواند بار عاطفی عنوانش را داشته باشد.

● قطعات مختلفی که شما ساخته‌اید به‌نظر بسیاری از بهترین کارهای شما هستند و چهره‌علی‌زاده نوآور را بیشتر نشان می‌دهند تا آوازهای راز و نیاز و شورانگیز، چرا قطعات خود را بطور جداگانه اجرا و پخش نمی‌کنید؟

وقتی که تنها راه انتشار کار، نوار باشد کار باید یک نوار را بر کند. اگر قطعه‌ای سه یا پنج دقیقه باشد نمی‌تواند روی یک نوار جا بگیرد. می‌ماند تا از آن در جایی استفاده کند، من قطعاتی ساختم که از نظر فرم تازگی دارد. قطعات بدون کلام. نگاه من این است که می‌شود از این گوشه‌ها و ملودیهای سنتی، به‌صورت تکرار، حتی در آهنگسازی استفاده کرد. البته این برداشت محدود به گوشه‌های موسیقی سنتی نیست. تمامی ملودیهای ایرانی را می‌شود در این زمینه‌ها به‌کار گرفت.

● در سال‌های اخیر و به دنبال نیاز به تحول در موسیقی بحث‌های بسیاری برانگیخته شده است. یکی از این بحث‌های مهم در این زمینه مساله تکنیک غربی یا علمی و کاربرد آن در موسیقی ایرانی است به‌نحوی که این موسیقی، ایرانی بدانند، نظر شما در این باره چیست؟

در تکنیک مرز وجود ندارد اما اگر تکنیک حذف شود هنر غایب می‌شود. برداشتی که موسیقی ملی را فقط در آمیختن سنت با تکنیک غرب می‌داند درست نیست گرچه عده زیادی حالا این راه را می‌روند. مساله محتوا و هویت مطرح است. مرز ملی و ایرانی بودن را نه تکنیک و نه سنت که حس و اندیشه و هویت ملی تعیین می‌کنند. ما آهنگسازان خوبی داریم که در زمینه پیشرفته‌ترین موسیقی‌های غربی کار می‌کنند، "جمشید مشایخی" و "داریوش دولتشاهی" در رشته موسیقی الکترونیک مثلاً اما آن کارها ایرانی نیست گرچه در جای خود با ارزش است. کار ایرانی با هر تکنیک و هر سازی باید جوهر ایرانی داشته باشد.

● منظورتان ردیف که نیست؟

“

زانمی دهد " نظر شما چیست؟

آوانگار دیسم و نوگرایی با محدود ماندن در ردیف ممکن نیست. اما باید این نکته را در نظر داشت که با تکیه بر پشتوانه فرهنگی و دربرپا داشتن بودن است، که معاصر بودن ممکن است. ما در موسیقی در دوران گذار هستیم. هرکسی که فکر می کند ردیف یا هر چیز دیگری دست و پا گیر است، خوب کار خودش را بکند و آنها را کنار بگذارد. اثر هنری است که نشان دهنده خلاقیت است. موسیقی کسرتی یک زبان جهانی است و ما به آن نیاز داریم. این وفاداری به "ربع برده" یا موسیقی سنتی نیست که محدودیت به وجود آورده است، محدودیت



دردید ما است. ما دیدمان محدود است. باید سنت را شناخت و بعد از آن فراتر رفت. الان نیاز به تحول هست اما امکانات کم است. به نظر من همه باید با هر دیدی که دارند آثاری خلق کنند. هر نوع موسیقی که قرار باشد جامعه را بپرکود و هنر را به تکرار و بی هویتی یکشاند باطل است. سنتی یا آوانگار د فرقی نمی کند.

همین بحث ها که در حال حاضر در گرفته نشانه ضرورت تحول در موسیقی است. مسلماً باید برنامه گسترده و بدون محدودیت وجود داشته باشد تا برخورد بوجود آید و هنر رشد کند.

● با پیدایش رادیو و تلویزیون، این رسانه ها به مهم ترین وسیله ارتباط جمعی بویژه در جوامع عقب افتاده، تبدیل شدند و در مورد موسیقی در واقع بیشترین تاثیر را دارند و می توانند انواع موسیقی را بین مردم ترویج کنند. نظر شما در مورد سیاستها و برنامه های موسیقی از رادیو و تلویزیون چیست؟

مناسفانه موسیقی که از رسانه های گروهی پخش می شود، در بیشتر موارد، فرقی با گذشته ندارد. با شعار و کلمات قراردادی در موسیقی با کلام، نمی توان موسیقی بازاری را به هنر تبدیل کرد. برنامه ها و سیاست های رادیو و تلویزیون در مورد موسیقی، پس از انقلاب، دوره های مختلفی را از سر می گذراند. و رادیو و تلویزیون در مورد موسیقی، در یک

نه ردیف نه. اینهم می تواند جزئی از آن باشد. به علاوه موسیقی های محلی و اقوام و از آن مهم تر حسن و درک نو و تازه و معاصر. ردیف مثل دستور زبان الفبا است. تکنیک غربی هم دستور زبان همیشه بعد از زبان تدوین می شود و ردیف و تکنیک نیز بر اثر خلاقیت عده ای هنرمند در طول تاریخ به وجود آمده است تاریخ هم متوقف نمی شود.

● گروهی می گویند " کار گروه شیدا و عارف بیشتر در موسیقی ملی می گنجد، نه موسیقی سنتی چون آهنگسازی آن ها بر اساس تکنیک موسیقی غربی است " دیگرانی می گویند " آهنگسازی غیر از ملودی نویسی است، کسانی که با برهم زدن ترکیب قطعات فکر می کنند آهنگسازی می کنند نمی دانند که آهنگسازی غیر از ملودی نویسی یا جابه جا کردن قطعات است " برخی اشکال را در این می بینند که " موسیقی دانان ما بر فن بسط آگاهی ندارند و برای آنان اولویت نغمه مطرح است " بیشتر این حرفها در اطراف آثار شما هم مطرح است نظر خودتان چیست؟

فعالیت گروه جاووش به چند دسته تقسیم می شود و آهنگسازان آن نیز از چند گروهند. بازسازی موسیقی سنتی یک خط کار بود. بد هم نبود شاید بشود اصطلاح آهنگساز را در مورد اهل این کار هم به کار برد آهنگساز در رشته موسیقی سنتی اما اینکه عده ای از تکنیک و اصطلاحاتی مثل کنترپوان، هارمونی و... بیتی ساخته اند درست مثل کسانی هستند که از ردیف بت ساخته بودند. این نوع برخورد ها، برخورد بر مبنای اصالت ابزار است. فرم به دنبال محتوا می آید. با تعریف اینها عارف آهنگساز نبود، در حالی که هنوز هیچکس به زیبایی عارف تصنیف نساخته است. یا شیدا یا دیگران. یک آهنگساز ممکن است گوشه ای را بگیرد و آنرا بسط دهد. در سالهای ۳۰-۴۰ " حسین دهلوی " آثاری در این زمینه دارد در چارچوب موسیقی ملی. کمپوزیسیون جدید در آن کارها وجود داشت، قواعدی را شکسته و قواعدی تازه به وجود آورده است. به هر حال حرف اصلی این است که ما نمی توانیم محتوای موسیقی خودمان را از غرب بگیریم اما تکنیک را می توانیم. ما در ایران می توانیم موسیقی چند صدائی داشته باشیم، تک صدایی هم. یک نقاش می تواند سیاه قلم بکشد یا یک طرح ساده مدادی و یا یک تابلوی رنگ و روغن. ارزش اثر در هویت و درک و بیان هنری آن است. من می گویم ارزش موسیقی فقط در قاطی کردن آن با قواعد هارمونی و کنترپوان حفظ نمی شود.

● گفته شده است که " موسیقی سنتی امکان حرکت لازم برای موسیقی آوانگار

نوع بلا تکلیفی و بی معیاری به سر می برد. مثلاً " زمانی اعلام شد که چند " موومان " از سفوتی بتپوون، مجاز نیست. مدتی برخی از سازهای ایرانی مجاز نبودند و با تک نوازی ممنوع و فقط آواز بدون ساز مجاز شناخته می شد. . . . در حال حاضر نیز درباره موسیقی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود مسائل بسیاری مطرح است. رسانه های گروهی باید سلیقه های شخصی و تعصب ها را کنار بگذارند و به یاری متخصصان برنامه ای جامع تدوین و اجرا کنند وگرنه با توجه به نقش تعیین کننده این رسانه ها، موسیقی به جایی نخواهد رسید.

● گفته شده است که رسانه های گروهی، وسایل ارتباط عمومی هستند و نمی توانند در تمام ساعات، موسیقی سنگین پخش کنند. این ادعا تا چه حد قابل قبول است؟

مگر مدعی نیستیم که رادیو و تلویزیون جنبه آموزشی دارند؟ مگر بیشتر برنامه های تلویزیون برنامه های آموزشی و راز بقانیت؟ چطور است که یک برنامه آموزش موسیقی، آموزش عمومی و نه تخصصی، نداریم. آموزش موسیقی، از آموزش تعمیر ماشین، یا زندگی حیوانات آفریقا کم اهمیت تر است؟ رادیو و تلویزیون با پنجاه میلیون ایرانی سروکار دارد یا فرهنگهای گوناگون. چه مقدار از برنامه های شبکه سراسری، به پخش موسیقی فرهنگهای مختلف اختصاص دارد؟ اگر تاثیر رادیو و تلویزیون از دانشکده بیشتر و مهم تر است، چرا نباید چند نفر متخصص بر پخش موسیقی رادیو و تلویزیون نظارت کامل داشته باشند و در همه زمینه ها، موسیقی کلاسیک غربی، موسیقی ایرانی، موسیقی ملل و... برنامه ریزی کنند. در رادیو و تلویزیون ما، موسیقی برنامه پرکن است و نه چیز دیگر.

یک سؤال بزرگ برای من مطرح است. چگونه می توان صدای ساز را در سالن های کسرت شنید، ساز را دید، اما در تلویزیون مردم باید موسیقی را با چشم بسته گوش کنند و دیدن ساز برای آنها ممنوع است. این چگونه چیزی است که می توان خرید و فروش کرد، نواخت، نغمات زیبایی با آن به وجود آورد، در سالنها می توان دید، اما در تلویزیون دیده نمی شود؟

● پس از انقلاب سیاست موسیقی را وزارت ارشاد اسلامی برنامه ریزی کرده و نوارها باید مجوز این وزارتخانه را داشته باشند، نظر شما درباره عملکرد شورای موسیقی این وزارتخانه چیست؟

وزارتخانه ای داریم به نام ارشاد اسلامی که ضوابطی برای بررسی موسیقی دارد. این ضوابط بر من روشن نیست. نمی دانم معیارها مبنای سیاسی و اجتماعی دارند یا هنری. مردم ما، از همان آغاز انقلاب منتظر موسیقی خوب بودند. از نظر من هم اگر موسیقی

ارزشهای هنری واجتماعی نداشته باشد جالب نیست و مبتذل و مضراست. اما نمی شود گفت که کل موسیقی گذشته مبتذل بوده و در مورد آهنگسازان و نوازندگان هم همینطور. به هر حال نقش وزارت ارشاد در مورد موسیقی تعیین کننده است. اما بر من روشن نیست که معیارها و ضوابط چیست. اما اگر فرض کنیم که ضوابطی لازم است و این ضوابط براساس معیارهای هنری تدوین شده باشند، برای اجرا و تحقق آن شناخت و تخصص لازم است. ای کاش جامعه به جایی برسد که هیچوقت موسیقی مبتذل تولید نشود. به هر حال به هر دلیلی، واقعیت این است که نظارت و کنترلی وجود دارد و اگر قرار است که وجود داشته باشد بیش از هر چیز باید شناخت و تخصص مبنا قرار گیرد. فرض کنید که تخصص، صداقت، روحیه انقلابی در اینجا هست و اگر چنین بوده، باید نتیجه خود را در نوارهایی که در این ده سال تولید و پخش شده نشان داده باشد. نکته مهم تر این پرسش است که آیا در ایران تنها وسیله ارائه موسیقی باید نوار کاست باشد که نهایتاً به بازار نزدیک تر است تا هنر؟

با این نوع برنامه ها و با این ضوابط مبهم به هنر واقعی نمی رسیم. من به معیارهای احیاناً سیاسی در اینجا کاری ندارم، اما از نظر هنری، اگر جامعه نتواند فضای سالمش را پیدا کند و هنر سالم و واقعی خودش را به وجود آورد، موسیقی ما به بی راه خواهد رفت. از سوی دیگر بین ارگانه های اجرایی ناظر بر موسیقی نیز، هماهنگی وجود ندارد. رادیو و تلویزیون، با آن امکانات و بودجه، بیشتر از همه، از موسیقی تغذیه می کنند و البته از موسیقی که آزاد و خارج از این رسانه ها تولید و بدون اجازه صاحبان اثر پخش می شود. مساله کنترل و اینکه موسیقی باید دارای چه ارزش هایی باشد، مساله ای نیست که به سادگی قابل تشخیص باشد. من در خودم این صلاحیت را نمی بینم که تصمیم گیرنده چنین مساله ای باشم و نمی دانم چه کسانی و با چه حدی از صلاحیت علمی در وزارت ارشاد اسلامی و رادیو و تلویزیون چنین مسئولیتی دارند. گاه دیده ام که کسانی که اصلاً تخصص ندارند و حتا سوابق موسیقین ها را نمی شناسند در این مورد تصمیم می گیرند. نهایتاً این مجوز ارشاد نیست که به هنرمندان واقعی اجازه کار می دهد، کار در روح و قلب و جان هنرمند شکل می گیرد ولو اینکه روی نوار نیاید. آرزوی من این است که جامعه ما مصرف کننده موسیقی مبتذل نباشد اما این با مجوز گذاشتن حل نمی شود. باید زمینه های آموزشی واجتماعی درست باشد، تا هنر واقعی به وجود آید. سخت گیری که حالا هست، دلیل این است که این زمینه و فرهنگ به وجود نیامده که مردم از هنر واقعی استفاده کنند. بعد از ده سال هنوز این دل نگرانی وجود دارد و تا سال های

دیگر هم وجود خواهد داشت که مبادا موسیقی مبتذل بار دیگر جامعه را اشباع کند.

پس از انقلاب در جامعه موجی برای آموزش موسیقی ایرانی به وجود آمد و بسیاری برای آموختن آن به کلاسهای خصوصی و رسمی روی آوردند. نظر شما درباره روشهای جاری در آموزش موسیقی ایرانی چیست؟

پس از انقلاب گرچه به موسیقی کم بهاداده شد و اگرچه چند سالی دانشکده تعطیل شد و هنرستانهای موسیقی با فشار روبه رو بودند، مردم به موسیقی روی آوردند. آموزش موسیقی چه به صورت کلاسهای خصوصی در منازل، ادامه یافت. در بررسی مساله آموزش موسیقی، نقش دولت، وزارت ارشاد، نقش هنرمند ها و اساتید، مساله روش ها و صلاحیت ها مطرح است. کتابهایی که تدریس می شوند، اغلب کهنه و قدیمی هستند و در مورد موسیقی کودکان، نوجوانان و جوانان هنوز یک راه کاملاً علمی و واحد در دست نداریم. در این هشت سالی که دانشکده موسیقی تعطیل بود، می شد چند دوره هنرآموز، هنرمند و محقق موسیقی تربیت کرد. در حال حاضر موسیقی ما را، دانش آموختگان دوره های قبل تغذیه می کنند برنامه مشخص و واحدی برای تدریس در دست نیست. در این شرایط باید از کسانی تشکر کرد که به رغم همه دشواری ها، هنرستان ها را

اگر دانشکده موسیقی تعطیل نشده بود، اگر هنرستانها امکاناتی می داشتند، اگر دولت برنامه ای جامع برای آموزش موسیقی می داشت، آنوقت بود که می شد گفت استقبال مردم از موسیقی، ثمراتی به بار خواهد آورد.

زنده و فعال و باز نگه داشتند. حال که کلاسهای عمومی و خصوصی رشد بسیاری دارند سؤال من این است که برای آینده جوانهایی که موسیقی را به شکل تخصصی ادامه می دهند چه برنامه ای داریم؟

بعد از انقلاب بخصوص موسیقی ایرانی هنرجویان زیادی دارد. شاید به این دلیل که امکان آموزش آن راحت تر فراهم می شود، هم از نظر هنرآموز و هم از نظر تهیه ساز. در مورد آموزش انواع موسیقی باید در اینجا به نکته ای اشاره کنم. پس از انقلاب متأسفانه ورود ساز جز در موارد رسمی به کشور ممنوع اعلام شد. در حالیکه در تمام مراکز رسمی از

این سازها استفاده می شود و هر ارکستری نیازمند به سازهای غیر سنتی نیز هست. وقتی ابزار کار یعنی ساز و قطعات گوناگون آن وجود نداشته باشد، دیگر نه هنرآموزان در این زمینه پیشرفتی خواهند داشت و نه حتی هنرمندان. من نوازنده های بسیار خوب سازهای غربی و غیر سنتی را می شناسم که کارشان به دلیل گرانی و یا در دسترس نبودن ساز و یا حتی برخی از قطعات ساز متوقف شده است.

منوعیت ورود ساز کار را به بازار آزادکشانیده و یک نوازنده باید حقوق یک ماه خود را برای خرید قطعات جزئی ساز بپردازد. در این شرایط طبیعی است که استعدادهایی که در زمینه سازهای غیر سنتی وجود دارد، امکان پرورش و شکوفائی نخواهند داشت. البته گرانی وسایل تا حدی شامل سازهای سنتی نیز هست. به رغم موانع بسیار، در این ده ساله، از طریق جوانهایی که به موسیقی روی آورده اند، سرمایه های خوبی به وجود آمده است. نسلی از جوان ها که سازهای مختلف ایرانی را می نوازند و خوب هم می نوازند، از ۷ سالگی تا ۴۰ سالگی، رشد کرده اند که مساله مهم، چشم انداز آینده کار آنهاست.

در مورد آموزش، البته ناسامانیهایی وجود دارد. هم از نظر صلاحیت علمی و آموزشی هنرآموزان و هم از نظر متد و روش تدریس. اگر دانشکده موسیقی تعطیل نشده بود، اگر هنرستانها امکاناتی می داشتند، اگر دولت برنامه ای جامع، برای آموزش موسیقی می داشت، آنوقت بود که می شد گفت استقبال مردم از موسیقی، ثمرات برابری به بار خواهد آورد. اگر چنین بود شاید در طول این ده سال، ما چند ارکستر سمفونیک داشتیم، گرچه پس از ده سال هنوز، شاید فقط یک ارکستر سمفونیک داریم. یک دوره هنرستان ۶ سال است. باید تا حالا دو دوره فارغ التحصیل می داشتیم یا چند ارکستر سمفونیک و چندین گروه موسیقی ایرانی. و شما می دانید که اینطور نیست. اما هر مانعی که بر سر راه باشد موسیقی راه خود را خواهد رفت. موسیقی جزئی زنده و پویا از هنر جوامع انسانی در همه روزگاران است و به دلیل اینکه بر نیازها و ضرورت های انسانی واجتماعی شکل می گیرد، همواره خواهد ماند. باید از همه اساتیدی که پیش از ما بوده اند و تسل ما را تعلیم دادند، ارج و ارزش هنر را به ما شناساندند سپاسگزاری کنم آنچه آنان به ما دادند بی شک شکوفا خواهد شد و در این راه تمام هنرمندان خلاق و واقعی کشور ما در هر رشته و زمینه ای همت خلاق خود را به کار می گیرند. حتی اگر نه در این زمان، در زمانه ای دیگر، ارج و اهمیت کار کسانی که در این دوره موسیقی و فرهنگ ما را اعتلاء می بخشند به حساب خواهد آمد.

““